

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

تحلیل تطبیقی بازتاب فرهنگ عربی در شعر مسعود سعد سلمان*

دکتر تورج زینی‌وند
استادیار دانشگاه رازی-کرمانشاه

چکیده

مسعود سعد سلمان یکی از شاعران پرآوازه‌ی ادب پارسی در نیمه‌ی دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری می‌باشد. همسویی این شاعر امیرزاده و بدقبال با شاعران بزرگ عرب، تصویری گویا و روشن از پیوندهای ادب تازی و پارسی در آن روزگاران و نیز نشان دانش ادبی و توانمندی گسترده‌ی این شاعر برجسته به شمار می‌آید. جلوه‌های تأثیرپذیری مسعود از فرهنگ و ادب عربی در دو بُعد قابل بررسی است: نخست، مضمون‌ها و ساختارهایی که مسعود در آنها به یقین از فرهنگ و ادب عربی بهره گرفته و از ایشان تقلید نموده است. دوم، آن گروه از مضمون‌هایی که از فرهنگ پر بار ایرانی و استعداد و نوآوری شاعر حکایت می‌کند و در باب تجربه‌ی شعری و توارد خاطر، قابل بررسی و تحلیل است. محورهای اساسی این پژوهش که در چارچوب ادبیات تطبیقی (مکتب فرانسه) نگاشته شده است، عبارتند از:

الف) پیشگفتاری درباره‌ی آشنایی مسعود با فرهنگ و ادب عربی و فارسی.
ب) بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از همسویی وی با شاعران بزرگ عرب.

واژگان کلیدی

مسعود سعد سلمان، شعر عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی.

*-تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۲/۲۵
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: t.zinivand56@yahoo.com

۱- پیشگفتار

روزگاری که امیر مسعود بن سعد بن سلمان لاهوری (۴۳۸-۴۴۰ هـ/۵۱۵ هـ) در آن می زیسته است، دوران نفوذ فرهنگ عربی در ایران و دیگر سرزمین های همسایه ایران بوده است؛ رشد گرایش های دینی - مذهبی مردم ایران و دیگر سرزمین های اسلامی، پشتیبانی از دانشمندان و ادیبان و تشویق های شهریاران و وزیران ادب دوست، و نیز حکومت نظام سیاسی عربها بر بیشتر سرزمین های فتح شده، اسباب شکوفایی و رونق زبان و فرهنگ عربی در ایران و دیگر قلمروهای جهان اسلام در این دوران گردیده است.

اما با این وجود، زبان فارسی در دوره ی غزنویان، دو شادوش زبان عربی، سرزمین های شرق و غرب اسلام را در نوردیده و حوزه ی نفوذش از ایران به هند و برخی کشورهای دیگر، گسترش می یابد. بنابراین، چندان بیهوده نیست اگر بگوییم؛ گونه ای از دوگانگی زبانی بویژه در دوره ی حکومت غزنویان در ایران دیده می شود. از اینرو، فراوانی وجود ادیبان، عالمان و شاعران مشهور به «ذواللسانین» در این عصر، امری طبیعی به نظر می رسد.

یکی از شاعران برجسته ی این دوره، مسعود بن سعد سلمان بوده است. همسویی این شاعر برجسته ی ایرانی با بسیاری از بزرگان ادب عربی و بر جای گذاشتن دیوانی مشهور به زبان عربی، که امروزه جز ابیاتی محدود و پراکنده دیگر، اثری از آن برجای نمانده است و نیز توانایی بارز وی در شعر فارسی، یکی از نتیجه های پربار این پیوند و دوگانگی زبانی در ایران می باشد.

این سخن «عوفی» در «لباب الألباب»، سندی گویا از آگاهی و توانایی این شاعر پارسی زبان در این عصر می باشد:

مسعود سعد، سه دیوان داشت که یکی به پارسی و دیگری به تازی و سومی به هندوی بود
(عوفی ۱۳۲۴: ۲۴۷)

نگارنده در این پژوهش، بر آن است تا براساس مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی به بررسی و تحلیل بازتاب فرهنگ عربی در شعر مسعود و همسویی وی با شاعران بزرگ عربی پردازد. اما پیش از پردازش موضوع، لازم است تا به پیشینه ی موضوع و پژوهش هایی که تا کنون در این باره، انجام شده است و نیز تفاوت ها و نوآوری هایی که این جستار با آثار آن بزرگان و دیگر پژوهشگران معاصر دارد، اشاره نماید: مهمترین این پژوهش در این باره توسط محققین ذیل انجام شده است. (عوفی، ۱۳۲۴ هـ. ق ۱۹۰۶ م: ۲۴۷/فروزانفر، ۱۳۵۸ هـ. ش: ۲۰۷/نفیسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۴ (دوسطر)/ زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۲۵/یوسفی، ۱۳۷۰: ۹۹/لسان، ۱۳۸۳: ۲۹/سبحانی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷/ مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۳۹/ کریمی، ۱۹۷۷ م و ۱۳۵۵ هـ-ش: ۱۱۱-

فصلنامه لسان مین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۰۳

۱۳۸ / نیک پناه، ۱۳۷۶هـ-ش / طالبیان و نیک پناه، ۱۳۸۱ هـ-ش: ۹۳-۱۰۹ / الزغلول ۲۰۰۱م و ۲۰۰۶م: ۱-۳۰ و ۱۳۸۲ هـ-ش: ۱۲۴-۱۴۰ / حسنوند ۱۳۸۳ هـ-ش / حسنوند و مرادیان ۱۳۸۸ هـ-ش: ۸۷-۱۱۰). همه پژوهش‌های یاد ده، کارهای علمی و ارزشمندی هستند که نگارنده هم از آنها بهره‌ها برده است.

اما تفاوت‌ها و نوآوری‌های این گفتار در مقایسه‌ی با آن پژوهش‌ها، که بیشتر با رویکرد تطبیقی حبسیات مسعود و ابوفراس حمدانی نگاشته شده‌اند، عبارتند از:
الف) تحلیل دقیق، فراگیر، دادگرانه و روشمند موضوع بر اساس مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی.

ب) استفاده از تازه‌ترین پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی شعر مسعود.

ج) پرهیز از زیاده‌گویی و قلمفرسایی در تحلیل موضوع.

د) تحلیل موضوع با یافته‌ها و عنوان بندی‌های نوین.

پرسش اساسی که این پژوهش در جستجوی آن می‌باشد، این است که روش مسعود در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب تازی چگونه است؟ یافته مهم و اساسی این پژوهش نیز این است که مسعود در این زمینه، دو روش آشکار و پنهان را برگزیده است.

۲- پردازش موضوع

شعر فارسی مسعود - و برخی از بیت‌های عربی برجای مانده از وی - دانشنامه‌ی بزرگی از پیوند زبان فارسی و عربی می‌باشد؛ گرایش دینی این شاعر برجسته، سبب شده است که بسیاری از مضمون‌های قرآنی و حدیث شریف و آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) را در شعر خویش استفاده نماید. آگاهی وی از فرهنگ و تمدن عربی، روزنه‌ای برای بازآفرینی و بهره‌گیری از مضمون‌های ویژه‌ی فرهنگ عربی بویژه شعر عربی شده است. شخصیت ادبی و توانایی شگرف وی، آنگاه روشن‌تر می‌شود که همسویی وی را با بسیاری از بزرگان شعر عربی دریابیم؛ وصف‌های نوین و تازه‌ی وی از طبیعت، یادآور وصف‌های «امرؤ القیس» شاعر مشهور عصر جاهلی و صاحب معلقه‌ی «قفا نبک» می‌باشد. خودستایی‌های شاعرانه و شکایت‌های دردناک وی از نامرادی‌های روزگار، ما را ناخودآگاه به باور آگاهی مسعود از شعر «متنبی» (۳۰۳ - ۳۵۴ هـ) رهنمون می‌سازد.

حبسیات سوزناک این شاعر دردمند که بسیاری از سالهای عمر خویش را در زندان، سپری نموده است، نمودار این واقعیت است که احتمالاً «رومیات» ابوفراس حمدانی (۳۲۰-۳۵۷ هـ) سرمشق خوبی برای چنین سروده‌هایی بوده است.

افزون بر این، وصف های دقیق و بدیع مسعود از باده و باده خواری، یادآور توصیف های جاودانه ی «اعشی»، شاعر عصر جاهلی و «ابونواس» (۱۴۵-۱۹۸ هـ) شاعر ایرانی عصر عباسی و استاد همه ی شاعران در وصف باده می باشد.

برخی غزل های عقیفانه و عذری شاعر، ما را به سمت و سوی حجازیات شریف رضی (۳۵۹-۴۰۶ هـ) و نیز برخی غزلیات ابوفراس حمدانی، هدایت می کند.

سوگ سروده های وی در رثای خویشان و شرح دردهای خویش، خواننده را به یادآوری شعر شاعره‌ی، بزرگ عصر جاهلی «خنساء»، و نیز برخی سوگنامه های «ابن الرومی» (۲۲۱-۲۸۳ هـ) هدایت می نماید.

وصف های حماسی وی از میدان های رزم، شکوه وصف های حماسی متنبی - و نیز فردوسی - و امیرزاده ی شعر عربی یعنی ابوفراس حمدانی را یادآوری می نماید.

آگاهی وی از حکمت و دانش و کاربرد مضمون های حکمت آمیز، نشان آگاهی شاعر را از شعر ابوتمام (۱۸۰-۲۸۸ هـ) و متنبی، تفسیر می نماید.

برخی مدیحه های اغراق آمیز این شاعر نیز یادآور مدیح های گزاف گونه ی شاعران عصر عباسی بویژه «متنبی» در ستایش حمدانیان می باشد. همچنانکه برخی اندیشه های بدبینانه ی وی نسبت به هستی و اوضاع اجتماعی، شعر «ابوالعلاء معری» (۳۶۳-۴۴۹ هـ) را برای ما تداعی می نماید.

از اینرو، شعر مسعود، ما را به حُسن قریحه و استعداد شگرف و نیز کاوش وی در آثار پیشینیان و انس با دیوان های شاعران عرب، آگاه می سازد. همو در ستایش خویش، چنین سروده است.

منم کاندر عجم و اندر عرب کس	نبیند چون من از چیره زبانی
گرافند مشکلی در نظم و در نثر	ز من خواهد زمانه ترجمانی
بدین هر دو زبان در هر دو میدان	بگردونم رسیده کامرانی
سجود آرد به پیش خاطر من	روان رودکی و ابن هانی

(مسعود سعد سلمان ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۰)

حریری (۴۴۶-۵۱۶ هـ) صاحب مقامات معروف، در ستایش شخصیت و شعر مسعود، چنین

سروده شده است:

كَلَامٌ كُنُورِ الرَّبِّيِّ فَاحَ غَضًّا	وَقَدْ غَاظَلْتَهُ شَائِبُ قَطْرِ
وَرِيحِ الشَّمَالِ جَرَّتْ ثُمَّ جَرَّتْ	عَلَى صَفْحَةِ الْأَرْضِ أَدْيَالُ عَطْرِ
وَعَرَفَ الْخُرَامِيَّ وَعُرِفَ النَّدَامِيَّ	وَتَدَوَّارَ خَمْرٍ وَأَنْوَارَ جَمْرٍ
وَنَجْمِ اللَّيَالِيِ وَنَظْمِ اللَّالِيِ	وَمَعْبُوطِ عُمَرُ، وَمَضْبُوطِ أَمْرِ

لِمَسْعُودِ سَعْدِ سَرِي الْمَعَالِي سَلَا بِالْحَرِيرِي فِي أَرْضِ مِصْرٍ

(مینوی، ۱۰: ۱۳۳۷-۱۱)

ترجمه: «کلامی چون گل های خوشبوی رسته بر بلندی ها که قطره های باران با آن عشق بازی کرده است / کلامی بسان نسیم شمال که بر گستره زمین دامن کشان ورزیده و عطر گسترده است / کلامی بسان بوی خوش زنبق و چو مرواریدهای به رشته کشیده و عمر گرانبایه و فرمان رفته / این همه به پیشگاه مسعود تقدیم باد، بلند پایه مردی که مایه آرامش حریری در سرزمین مصر شده است.»

برخی از ناقدان نیز در ستایش فصاحت و بلاغت شعری وی، این شعر مسعود - که از شواهد مشهور بلاغی است - را شاهی نیک در این زمینه، دانسته اند:

ثِقُ بِالْحِسَامِ فَعَهْدُهُ مَيْمُونٌ وَارْكَبُ وَقُلُّ لِلنَّصْرِكُنْ فَيَكُونُ

(وطواط، ۱۳۶۲: ۳۰)

۳- بهره گیری از مضامین شعری شاعران عصر جاهلی

پیش از مسعود، و نیز در روزگار وی برخی از شاعران پارسی گوی به مانند: فرخی سیستانی، عنصری، منوچهری، امیری معزی، خاقانی شروانی و از آگاهی و تأثیر پذیری خویش از ادب جاهلی، سخن رانده اند. شاید این موضوع، بیشتر از آن جهت بوده است که آوازه ی شعر جاهلی، تنها، ویژه ی سرزمین های عربی نبوده است، بلکه شهرت آن نیز به ایران و پارسی سرایان رسیده است. دیگر آنکه، آگاهی شاعران این عصر، از ادب عربی، نوعی اظهار فضل و مفاخره نسبت به دیگر شاعران رقیب بوده است. هر چند که نمی توان، نفوذ فکری، سیاسی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی عرب را در گسترش ادب عربی در ایران، نایده گرفت.

آشنایی مسعود با ادب جاهلی و تأثیر پذیری از آن، بیشتر از آنکه جنبه ی لفظی داشته باشد، جنبه ی محتوایی دارد؛ یعنی اینکه، مسعود، بر آن بوده است تا از ژرفای معنایی شعر جاهلی بهره گیرد و به مانند شاعران عصر جاهلی، بیت ها و چکامه هایی را در آن مضمون ها بسراید که با دریغ زیاد، شمار اندکی از آنها به دست ما رسیده است. اوج آگاهی مسعود از شعر جاهلی، زمانی آشکار می گردد که شاعر در ساختاری «رمانتیکی» به مانند «امرؤ القیس» از درازی و دیربایی شب، سخن می گوید:

وَلَيْسَ لَهَا نَحْوُ الْمَشَارِقِ مَرْجَعُ	وَلَيْلٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ سَدَّتْ مَمَرَهَا
عَلَى الْعَيْنِ غَرْبَانٌ مِنَ الْجَوْ وَقَعُ	نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَالظَّلَامُ كَأَنَّهُ
مِنَ الْهَمِّ مَنْجَاةٌ وَفِي الصَّبْرِ مَفْرَعُ	فَقُلْتُ لِقَلْبِي: طَالَ لَيْلِي وَلَيْسَ لِي
فَهَلْ مُمَكِّنٌ أَنْ الْغَزَالَ تَطْلُعُ	أَرَى ذَنْبَ السَّرْحَانَ فِي الْجَوْ طَالِعُ

(وطواط، ۱۳۶۲: ۴۱)

ترجمه: «و چه بسیار شبی که گویی، خورشید ره گم کرده بود و زی خاورانش، بازگشتی نبود / به شب نگریستم و تیرگی گویی، زاغانی بود که از هوا به چشم فرو می افتادند / پس گفتم: ای دل! شب دیر پایید و

مراز غم رهایی نیست و پناهگاهم شکیبایی است / دم گرگ [صیح کاذب] را می بینم که در هوادر حال درخشش است، پس آیا بود که آهو بره [خورشید] نیز رخ نماید»

مضمون این ابیات، یادآور این بخش از معلقه ی امرؤالقیس می باشد:

وَلَيْلُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ مُرْخٌ سُودُوهُ	عَيَّ بِأَنْوَاعِ الْهُمُومِ لِيَبْتَلِي
فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بَصُلْبِهِ	وَأَرْدَفَ أَعْجَازًا وَنَاءً بِكُلِّكَلٍ:
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطُّوِيلُ الْأَنْجَلِي	بُصْبِحُ، وَ مَا الْإِصْبَاحُ فَيْكُ بِأَمْثَلِ
فِيَالِكَ مِنْ لَيْلٍ كَانَ نُجُومُهُ	بِكُلِّ مُغَارِ الْفَتْلِ شُدَّتْ بِيذْبَلِ
كَانَ الثُّرَيَّا عُلُّقَتْ فِي مَصَامِهَا	بِأَمْرَأَسِ كَتَّانٍ إِلَى صُمِّ جَنْدَلِ

(الخطيب التبريزي، بدون تاریخ: ۲۷)

ترجمه: چه بسیار شبی که همچون خیزاب دریا، پرده های [ستبر و تیره] خویش را با هر گونه درد و رنج بر من فرو افکند تا توان مرا بیازماید / آنگاه که [به سان فرسوده اشتری پهن پیکر] بر درازای پشت خویش افزود و اندامهای پایانی خود را [در پی آن] پرتو بامدادان روشنی گیر هر چند که بامداد تو را بر تو برتری نیست / تو چه شگفت شبی! گویی که ستارگانت را با ریسمانهای [سخت به هم تابیده] نخین به سنگهای سخت و ستبر بسته اند (شکیب، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲) / گویی که ستاره ی ثریا در جایش یا ریسمانهایی از جنس کتان به سنگی ستبر، بسته شده است.

شاید مسعود سعد در تشبیه باده به چشم خروس:

به صفو، جرم هوا و به بوی، مشک تبت برنگ، چشم خروس و بطعم، ماء معین

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۵۴)

به این شعر «اعشی» از معلقه اش، نظر داشته است:

وَكَأْسٍ كَعَيْنِ الدِّيكِ بَاكَرَتْ حَدَّهَا

بِفَتْيَانِ صِدْقٍ وَالنَّوَاقِيسُ تُضْرَبُ

(الاعشى، ۱۴۱۹ هـ- ۱۹۹۹ م: ۴۶)

ترجمه: و چه بسیار بامدادانی که به همراه رادمردانی نیک و استوار و در حالی که ناقوس ها زده می شد، باده ی تاب و تندى را نوشیده ام.

و نیز در این بیت زیر که تنومندی اسب خود را به کوه و نخل خرما، تشبیه نموده است:

پرورده تنی چو کوهی اندر تن بررفته سری چو نخلی اندروا

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳، ب ۵۰: ۱۰)

ما را به یادآوری این شعر اعشی، در توصیف تنومندی اسب هنمون می سازد:

وَ كُلُّ كُمَيْتٍ كَجَذْعِ الْخِصَا

بِيزِينِ الْفَنَاءِ إِذَا مَا صَفَنُ

ترجمه: [و سوار] بر هر اسب کهر کوه پیکری که چون بر دو پا و یک دست خود، ایستاده باشد و دست دیگرش را برای حرکت، بلند نموده باشد.

اشاره مسعود به «اطلال» و «دمن» ما را به آگاهی مسعود از سبک شاعران جاهلی در آغاز نمودن چکامه هایشان با این ساختار، رهنمون می نماید:

تا معدن اعدای تو اطلال ندیدند ظاهر نشد از عدل تو کیفیت اطلال

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲۵)

۴- مسعود و ادب عصر اسلامی

به نظر می‌رسد، پارسی سرایان عهد غزنوی، آن جوش و خروشی را که پیش از این از لحاظ علاقمندی به آیین و آداب و افتخارهای ملی داشتند، تقریباً از دست دادند. در مطالعه‌ی آثار شاعران این عصر، کمتر به اشعاری که بیانگر احساسات و گرایش‌های ملی ایشان باشد، بر می‌خوریم. اینان برخلاف گذشتگان، بیشتر به شخصیت‌های برجسته‌ی دینی و مشاهیر قوم عرب، مثال می‌زدند و اگر گاهی از بزرگان ایرانی یاد می‌کردند، بیشتر جنبه‌ی تقلید و رعایت سنت داشت. امام علی (علیه السلام)، نمودار پارسایی، و دانش و شجاعت، «عمر» نماینده‌ی عدل، «حاتم» و «معن»، مظهر کرم و بخش بودند. افزون بر این، شاهان ممدوح به صفاتی همچون: غازی، جهادگر، دین پرور، بت شکن و امثال آن ستوده می‌شدند.

شاید، این موضوع، بیشتر از آن جهت بوده است که حاکمان ترک زبان غزنوی، چندان آشنایی و علاقه‌ای به ملیت ایرانی نداشته و برای تثبیت و توجیه کارهای سیاسی خود، از پوشش دین، بهره می‌گرفتند. (ر.ک: مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۳۳-۱۳۴)

درباره‌ی میزان گرایش مسعود سعد سلمان به ادب عربی در عصر اسلامی، باید گفت: هر چند از شعر مسعود، نمی‌توان چیزی درباره‌ی اعتقاد مذهبی او برداشت نمود، اما به نظر می‌رسد، این شاعر فرهیخته، شعر خویش را در مواردی، روزنه‌ای برای بهره‌گیری از قرآن کریم، سخنان پیامبر (ص) و ویژگی‌های شخصیتی اهل بیت (علیهم السلام) بویژه پارسایی، دانش و دلاوری حضرت علی (علیه السلام) قرار داده است.

۴-۱- تأثیر پذیری لفظی و محتوایی از قرآن کریم

کاربرد درون مایه‌های قرآنی در شعر مسعود در دو جنبه‌ی لفظی و محتوایی دیده می‌شود. که در زیر به ذکر نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

وَلَا زِلْتُ أَسْطُو كَلَيْثِ الْعَرِينِ عَلَيَّ كُلِّ خَصْمٍ أَلْدَّ الْخِصَامِ

(مسعود سلمان، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۵۷)

برخی از الفاظ مصراع دوم، اشاره به تأثیر پذیری لفظی شاعر از این آیه‌ی قرآنی دارد:
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلْدُّ الْخِصَامِ
(بقره / ۲۰۴)

۴-۲- بهره‌گیری از حدیث شریف

تأثیر پذیری شعر مسعود از حدیث شریف نیز به مانند کاربرد مضمون‌های قرآنی، در دو جنبه‌ی لفظی و محتوایی، دیده می‌شود:

ناشنیدستی که پیغمبر چه گفت؟ من شنیدستم ز من باید شنید
 قَالَ: إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ دوراز آن پاکی که اصل آن پلید

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۵، ج ۲: ۸۴۵)

شاعر در این دو بیت، به این حدیث شریف، اشاره دارد که رسول گرامی اسلام (ص)، مؤمنان را از زنان زیبارویی که در خانواده های فاسد و ناشایست، پرورش یافته اند، نهی می نماید: «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ» (سبحانی، ۱۳۸۴: ۴۶ به نقل از: ترک الاطناب: ۵۶۲) برای مطالعه بیشتر در زمینه ی تأثیر پذیری مسعود سلمان و ابر فراس، حمدانی از قرآن و حدیث و مقایسه میزان این تأثیر پذیری با یکدیگر مراجعه شود. (محسنی نیا، ۱۳۸۲: ۱۷۵ به بعد)

۵- کاربرد امثال و حکم عربی

اگرچه مسعود به مانند دیگر معاصران، مجالی برای فراگیری دانش و حکمت نداشته است، اما در همان فاصله ی زمانی که روزگار به کام وی بوده است، در بهره گیری از حکمت و فلسفه و دانش، بی نصیب نمانده است. دهخدا در کتاب امثال و حکم، حدود ۲۵۰ مثل شعری را از مسعود ذکر نموده است که به نظر می رسد برخی از این حکمت ها ریشه در آزموده های تلخ و دردناک زندگی وی دارد و برخی دیگر حاصل آگاهی او از فرهنگ پربار ایرانی و عربی بوده است. بنابراین، نمی توان به روشنی و بدون هیچ دوراندیشی، اظهار نمود که بسیاری از حکمت ها و مثل های به کار رفته در شعر مسعود، ریشه در فرهنگ عربی دارد. ضمن اینکه، بر همگان روشن است که تشابه آزموده های انسانی، سبب تشابه در کاربرد حکمت و مثل نیز شده است. از اینرو، بسیاری از حکمت ها و مثل ها در فرهنگ همه ی ملت ها دیده میشود.

در زیر به مثل هایی اشاره می شود که پیشینه ی تواتری آنها، بیشتر در فرهنگ عربی دیده می شود:

چو بود خواهد خود بودنی، یقین دارم که هیچ فایده از حزم و از حذر نبود
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۵۷)

اشاره به مفهوم این مثل عربی دارد الدَّحْدَرُ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ (فروزانفر، ۱۳۸۵ هـ. ش: ۴۲) و در این بیت:

گفتم که: چگونه جستی از رضوان ای بچه ناز دیده حورا

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱، ق ۳، ب ۱۰: ۹)

به این سخن حکیمانه اشاره دارد که عرب به هنگام دوری جستن و فرار فردی از خوشبختی و کامرانی از آن، بهره می گیرد «هَرَبَ مِنَ الرُّضْوَانِ» (التعالی، ۱۳۰۹ هـ. ق: ۲۷۵)

۶- کاربرد واژگان و ترکیب های عربی

همانطور که گفته شد، نفوذ دینی - سیاسی عرب در دوره ی غزنویان سبب شده است که هیچ شاعری از کاربرد واژگان و ترکیب های خاص زبان عربی بی بهره نماند. اما به نظر می رسد با وجود آگاهی مسعود از شعر عربی، وی کمترین گرایش را در میان معاصران به این داد و ستد ادبی داشته است؛ زیرا روح ملی گرایی مسعود که در تلاش وی برای گردآوری گلچینی از شاهنامه دیده می شود و نیز سالهای فراوان زندان، چنین فرصتی را برای ایشان فراهم نکرده است. روش مسعود در کاربرد واژگان و ترکیب های عربی بدین گونه است که وی غالباً در مصراع دوم ابیات، جلوه هایی از واژگان و ترکیب های خاص زبان عربی را بکار می برد. چیرگی مسعود بر زبان عربی در کنار ذوق و توانمندی شاعری وی سبب شده است که کاربرد این واژگان یا ترکیب ها، سبب ابهام و پیچیدگی در شعر او نشود.

در زیر به نمونه هایی از این هنر مسعود اشاره می شود.

هر روز فزون گرددت از گردون ملکی فاللئیل بما یطلب من جدک حبلئیل

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷)

منتظر وصلت تو خواهم بودن آری: الانتظار موت الأحمَر

(همان، ج ۱: ۲۹۰)

مرکب از بادیه همی آرند اذهمم وأبرش أشهب وأشقر

(همان، ج ۱: ۳۰۹)

۷- آشنایی مسعود با ادب عصر اموی

در شعر مسعود، نشانی از آگاهی گسترده ی شاعر از ادب عصر اموی دیده نمی شود. و شاعر، تنها یک بار به نام اخطل (۲۰-۹۲ هـ) شاعر سیاسی و هجو سرای آن روزگار بسنده کرده است، بدون اینکه در شعر وی، تقلید یا اقتباسی از مضمون های شعر اخطل یا دیگر شاعران عصر اموی دیده شود:

بجود و علم شبیهی بحیدر و کرار غلام نظم توزبید هزار چون اخطل

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۴۱)

۸- مسعود و ادب عصر عباسی

ادب عربی در عصر عباسی به دلیل آشنایی اعراب با سایر فرهنگ ها و تمدن ها و پیدایی آثار برجسته در حوزه ادب و اندیشه به «عصر طلایی» ادب عربی، معروف است. ادیبان عرب در این عصر، بیشترین تأثیر را از ادب پارسی و سپس یونان و هند و دیگر ملت ها داشته اند.

همچنانکه بزرگان شعر عربی، بویژه «متنبی»، نیز تأثیر فراوانی بر شاعران و ادیبان پارسی سرا بر جای نهاده اند.

اما درباره ی پیوند شعر مسعود با ادبیات این عصر، می توان گفت که یکی از آبخورهای اساسی شعری مسعود، ادبیات همین عصر می باشد که مسعود نیز به مانند دیگر هم روزگاران خویش، از آن بی بهره نبوده است. در این میان، «متنبی» و «ابوفراس حمدانی» نیز بیشترین تأثیر را بر شعر مسعود داشته اند.

۹- بهره گیری از مضمون های شعر متنبی

در دیوان مسعود، به سبب آشنایی او با شعر متنبی، شاعر مشهور عصر عباسی، مضمون های مشترکی می توان یافت. این مضمون ها، بیشتر در دو محور حکمت و خودستایی های شاعرانه دیده می شوند. وی در باب آگاهی خویش از شعر متنبی، می سراید:

متنبی نکوهمی گوید باز داند فریبی ز آماس

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۵۹)

که ترجمه و اقتباسی از این شعر متنبی است:

أُعِيذُهَا نَظْرَاتٍ مِنْكَ صَادِقَةً أَنْ تَحْسَبَ الشَّحْمَ فَيَمَنَ شَحْمُهُ وَرَمٌ

(المتنبی، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۳: ۳۶۶)

و این دو بیت مسعود:

أصلِ زر، عیار نه از نر خاک است؟ أصلِ عود، قمار نه، زگیاست

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۹)

عجب مدار زمن نظم خوب و نثر بدیع نه لؤلؤ از صدف است و نه انگبین زگیاست

(همان، ج ۱: ۷۴)

بر گرفته از این شعر متنبی است:

وَمَا أَنَا مِنْهُمْ بِالْعَيْشِ فِيهِمْ وَ لَكِنْ مَعْدِنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ

(المتنبی، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۴: ۷۰)

فخریه های مسعود، بویژه آنگاه که سخن از توانایی شعری خویش و برتری آن نسبت به دیگران، سخن می گوید، یادآور خودستایی های متنبی است:

به نظم و نثر کسی را گرافتخار سزاست مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست

شگفت نیست اگر شعر من نمی دانند که طبع ایشان پست است و شعر من والاست

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴)

و در شعر زیر نیز به فخریه های متنبی، نظر داشته است:

منم آن جادوی سخن که به نظم آرم اندر خزان بطبع بهار

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۱۱

- در زمانه زگفته های منست شعر هامون نورد و کوه گذار
 قوت طبع من، کند آسان هر چه از باب شعر شد دشوار
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۲)
- شعر متنبی نیز از طبع روانش جاری بوده و قافیه های شعری بر خلاف دیگرانی که آنها را به دشواری می سرایند، فرمانبردار او هستند:
- أَنَا مِ مِلِّ جُفُونِي عَنْ شَوَارِدِهَا وَيَسْهَرُ الْخَلْقُ جَرَّأَهَا وَيَخْتَصِمُ
 (المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۶۷)
- جادوی سخن او به گونه ای است که نزدیک است به هنگام نوشتن، مرکب از فروغش، سپید گردد:
- وَمَا قُلْتُ مِنْ شِعْرٍ تَكَادُ بِيُوتُهُ إِذَا كُنْتُ بَيِّضٌ مِنْ نُورِهَا الْحَبْرُ
 (همان، ج ۲: ۱۵۷)
- مردم روزگار، راوی شعر او بوده و چون شعری بگوید، روزگار خواننده آن می شود:
- وَمَا الدَّهْرُ إِلَّا مِنْ رُوَاةٍ فَلَا تَدِي إِذَا قُلْتُ شِعْرًا أَصْبَحَ الدَّهْرُ مُنْشِدًا
 (همان، ج ۱: ۲۹)
- به مانند متنبی سر به پیش ناکسان، فرود نمی آورد:
- سر به پیش خسان فرو نارم که من از کبر سرود در چمنم
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۹۶)
- متنبی نیز در همه عمرش، عزیز بوده و هیچگاه پذیرای ستم و فرومایگی نبوده است:
- فَلَا عَبَّرْتُ بِي سَاعَةٌ لَا تُعْزِنِي وَلَا صَحِبْتَنِي مُهْجَةً تَقْبَلُ الظُّلْمَا
 (المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۰۶)
- مسعود، شاعری است که ارزش سخن خود را می داند:
- زمانه گفته من حفظ کرد و نزدیکست که اخترانش بر آفتاب و مه خوانند
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۷۱)
- و متنبی نیز در همین مضمون، فراوان، سروده است (ر.ک: المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۹).
- روزگار بر شعر او فخر می کند، زیرا که او نادره ی زمان خویش است:
- سزد که فخر کند روزگار بر سخنم از آنکه در سخن از نادران کی هانم
 (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۸۸)
- متنبی نیز خود را صاحب بزرگی، خداوندگار سخن، مایه ی قتل و خشم دشمنان و حاسدان می داند:

أَنَا تَرَبُّبُ النَّدَى وَرَبُّ الْقَوَافِي وَ سِمَامُ الْعِدَا وَ غَيْظُ الْحُسُودِ

(المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۲۳)

بر ممدوح او شایسته است که با وی به دادگری رفتار نماید و به مرحله ای از شناخت شعر، دست یابد که شعر او را از شعر متشاعران، بازشناسد:

فرق کن فرق کن خداوندا گوهر از سنگ و دیبه از کرباس
مادح خویشت را بعدل باز داندم هر فریبهی از آماس

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۸-۴۰۹)

متنبی نیز از سیف الدوله می خواهد که در رفتار با وی به دادگری، عمل نموده و متشاعران را شاعر نپندارد:

يَا أَعْدَلَ النَّاسِ إِلَّا فِي مُعَامَلَتِي فِيكَ الْخِصَامُ وَأَنْتَ الْخِصْمُ وَالْحَكْمُ
أُعِيذُهَا نَظْرَاتٍ مِنْكَ صَادِقَةً أَنْ تَحْسَبَ الشَّحْمَ فِيمَنْ شَحْمُهُ وَرُمُ

(المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۶۶)

مسعود، بر این باور است که در شعرش، لفظ عاریه به کار نرفته است و در شکل گیری سروده هایش، روح، عقل، گردون و زمانه، حضوری فعال دارند:

اشعار من آن است که در صنعت لفظش نه لفظ معار است و نه معنیش مننی
انشا کندش روح و منقح کندش عقل گردون کند املا و زمانه کند اصغا

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸)

جادوی پاک نژادی سخن متنبی نیز به گونه ای است که روزگار راوی و شنونده آن بوده و سبب تکاپو و کشش همگان می شود. حال آنکه دیگران، دزد شعر او بوده و معنی سخنش را در ستایش ممدوحان دیگر به غارت می برند. از اینرو، شاعر واقعی، تنها اوست و شعر دیگران چیزی جز، بازتاب سخن او نیست:

وَمَا الدَّهْرُ إِلَّا مِنْ رُؤَاهِ قَلَائِدِي إِذَا قُلْتُ شِعْرًا أَصْبِحَ الدَّهْرُ مُنْشِدَا
فَسَارَ بِهِ مِنْ لَيْسِيرٍ مُشَمَّرًا وَغَنِّي بِهِ مَنْ لَا يَغْنِي مُغَرِّدًا
أَجْزَنِي إِذَا أَنْشِدْتُ شِعْرًا فَإِنَّمَا بِشِعْرِي أَتَاكَ الْمَادِحُونَ مُرَدِّدَا
وَدَعَّ كُلَّ صَوْتٍ غَيْرَ صَوْتِي فَإِنِّي أَنَا الصَّائِحُ الْمَحْكِيُّ وَالْآخِرُ الصَّدَى

(المتنبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۰-۳۰۰)

افزون بر این، مسعود سعد - به مانند متنبی - که مرد شمشیر و مبارز بوده است، هر جا که در مقام مفاخره بر آمده، گذشته از ذکر مقام های ادبی، مرتبه های پردلی و شمشیر زنی و دشمن کوبی خود را نیز بر وفق دلخواه، ستوده است (ر.ک: مؤتمن، ۱۳۳۲: ۸۳)

در بزم و رزم چون تو که باشد شجاع و راد در نظم و نثر کیست چو تو شاعر و دبیر

گویا شود ز خواندن شعرت زبان گنگ روشن شود ز دیدن آن دیده ضریب
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۶۳)
چکیده‌ی چنین مفاخراتی در شعر مسعود، یادآور این دو بیت مشهور متنبی است که شاعر در آن از توان شاعری و جنگاوری خویش، چنین سخن گفته است:

أَنَا الَّذِي نَظَرُ الْأَعْمَى إِلَى أَدَبِي وَأَسْمَعْتُ كَلِمَاتِي مَنْ بِهِ صَمٌّ
فَالْخَيْلُ وَاللَّيْلُ وَالْبَيْدَاءُ تُعْرِفُنِي وَالضَّرْبُ وَالطَّعْنُ وَالْقِرْطَاسُ وَالْقَلَمُ

(المتنبی، ۱۴۱۸ هـ-۱۹۹۷ م، ج ۳: ۳۶۹)

۱۰- مسعود و شعر ابوفراس حمدانی

آزموده‌های‌های تلخ و دردناک مسعود سعد در زندان، و آگاهی وی از شعر ابوفراس حمدانی که بخش زیادی از عمر خویش را در زندانهای «روم» گذرانده، سبب شده است که مسعود و بند مویه‌هایش (حبسیات)، شبیه‌ترین همه‌ی شاعران پارسی‌گوی به ابوفراس و رومیاتش باشد. ذکر این نکته، ضروری به نظر می‌رسد که نقد مضمون‌های مشترک حبسیات مسعود و رومیات ابوفراس از دو زاویه، شایسته‌ی تأمل است: الف) مضمون‌های مشترکی که برگردان و برگرفته از رومیات ابوفراس می‌باشند. ب) مفاهیمی که ناشی از آزموده‌های‌های مشترک دو شاعر بوده و تنها از باب «توارد خاطر»، توصیف و تحلیل می‌شوند (رک: الزغلول، ۲۰۰۶ م: ۹-۱۰)

از نمونه‌های مورد نخست، می‌توان به این شعر ابوفراس، اشاره نمود:

وَقَدْ حُطِمَ الْخَطِيُّ وَاخْتَرَمَ الْعِدَى وَفُلُّ حَدِّ الْمَشْرِفِي الْمُهْتَدِ

(الحمدانی، ۱۴۲۵: ۹۷)

(ترجمه: نیزه [= یا شمشیر] منسوب به خطّ [اسم فرد یا مکانی] شکسته شد و تیزی شمشیر بر آن هندی نیز کُند شد)

و مسعود نیز به تأثر پذیری از مفهوم این بیت، چنین می‌سراید:

حمله چه دهی به کُند شمشیرم پویه چه کنی به تنگ میدانم

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۹۳)

ابوفراس در وصف اشتیاق خویش برای دیدار امیر حمدانی، چنین می‌گوید:

أَقَمْتُ، وَلَوْ أَطَعْتُ رَسِيْسَ شَوْقِي، رَكِبْتُ إِلَيْكَ أَعْنَاقَ الرِّيَّاحِ

(الحمدانی، ۱۴۲۵: ۷۶)

ترجمه: اگر از اشتیاق خویش فرمان می‌بردم، بر می‌خواستم و برای رسیدن به تو، سوار بر گردن باد می‌شدم
مسعود نیز در همین مضمون، چنین می‌سراید:

ساقط شد دست قوت من پاک اگر نه من بررفتمی ز روزن این سمج باهبا

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۳)

و از مضمون های مشترک گونه ی دوم، نیز به ذکر نمونه هایی بسنده می شود:
ابوفراس در بیت های زیر، سرگردانی و اندوه ستارگان آسمانی را به خاطر اندوه شاعر، چنین توصیف می نماید:

مَا لِنُجُومِ السَّمَاءِ حَائِرَةٌ! أَحَالَهَا، فِي بُرُوجِهَا، حَالِي؟
أَبَيْتُ حَتَّى الصَّبَاحِ أَرْقُبُهَا مُهْتَدِيَاتٍ، فِي حَالِ ضَلَالٍ
أَمَّا تَرَاهَا، عَلَيَّ، عَاطِفَةٌ تَكَادُ، مِنْ رَقَّةٍ، تُبَكِّي لِي!؟

(الحمدانی، ۱۴۲۵: ۲۷۵)

ترجمه: ستارگان آسمان را چه شده است که اینگونه سرگردانند؟ آیا حال من، آنان را از مدارشان مضطرب نموده است / تا بامدادان بیدار می نمانم و آنان را در حال مضطربشان نظاره می کنم که در جستجوی مسیرشان هستند / آیا ایشان را نمی بینی که نزدیک است از سر دلسوزی و فزونی عاطفه بر من بگریند؟
مسعود نیز در بیت های زیر، ستارگان آسمانی را به سبب دردهای شاعر، سرگردان، اندوهناک و گریان، وصف می نماید:

مَنْ آن غریبم و بیگس که تا بروز سپید
بنالم ایرا بر من فلک همی کند آنک
سستارگان ز برای من اضطراب کنند
به زخم زخمه بر ابریشم رباب کنند
زبسکه بر من باران غم ززند، مرا
سرشک دیده، صدف وار دُرّ ناب کنند

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۷۲)

ابوفراس، سالهای زندان را سرآغاز بزرگی و عزت خویش، وصف می نماید:

وَلِلَّهِ عِنْدِي فِي الْإِسَارِ وَغَيْرِهِ مَوَاهِبٌ، لَمْ يُخَصَّصْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي

(الحمدانی، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م: ۲۸۳)

مسعود، نیز زندان را سبب فزونی جاه و مقام خویش دانسته و از اینکه در زندانی به سر می برد که پیش از او پادشاهانی بزرگ در آن زندانی بوده اند، به خود می بالد:

نِي نِي زِحْصِنِ نَيْ بِيْفِرُودِ جَاهِ مِنْ دَانِدِ جِهَانِ كِه مَادِرِ مَلِكْسِتِ حِصْنِ نَاي

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۸۷)

۱۱ - مسعود و شعر ابن معتمر (۲۴۹-۲۹۶ هـ)

ابن معتمر، شاعری امیرزاده در ادب عربی توصیف شده است که چیرگی اش در وصف باده و طبیعت است. گرایش مسعود به شعر او، ناشی از خوی مشترک آندو (وصف) و شهرت ابن معتمر در شعر و شاعری بوده است.

به نظر می رسد، مسعود در قطعه ی زیر:

مَارَ رَا بَه صَبِيحٍ مَزْدَه هَمِي دَاد آن راست گو خروس مجرب
مِي زِد دُو بَالِ خُودِ رَا بَر هَم از چيست آن، ندانم يار ب

هست از نشاط آمدن روز
یا از تأسف شدن شب
(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۷)

به ترجمه ی این شعر «ابن معتز» نظر داشته است:

بَشَّرَ بِالصُّبْحِ طَائِرٌ هَتَفَا مُسْتَوْفِيًّا لِلْجِدَارِ مُشْتَرَقًا
مُذَكِّرًا بِالصُّبُوحِ صَاحَ لَنَا كَخَاطِبٍ فَوْقَ مَنَبَرٍ وَقَفَا
صَفَّقَ إِمَّا أَرْتِيَا حَةَ لِسْنَا الْفَجْرُ زَوْئِمًا عَلَيَّ الدُّجَى أَسْفَا

(ابن المعتز، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۳۲-۲۳۳)

(مفردات: مستوفياً: گیرنده. مشترفاً: ایستاده در مکانی بلند. الصبوح: باده ی صبحگاهی. سنا

الفجر: روشنی صبح. الدجی: تاریکی.)

۱۲- مسعود و شعر السری الرفاء (؟ - ۳۶۰ یا ۳۶۶)

السری الرفاء از شاعران نامدار عصر عباسی به روزگار حکومت حمدانیان در شام بوده است که ورزیدگی شعری اش در وصف طبیعت می باشد (ر.ک: ضیف، ۱۴۲۸ هـ ج ۵: ۳۶۳).

به نظر می رسد مسعود در استعاره ی «خنده ی برق» و «گریه ی رعد»:

زمین ز گریه ابر است چون بهشت نعیم هوا ز خنده برق است چون که سینا

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸)

از این شعر «السری الرفاء» تأثیر پذیرفته است:

عَلَا فَالْبَرْقُ يُبْتَسِمُ دَوًّا نَهُ وَالرَّعْدُ يَنْتَجِبُ

(به نقل از: الزغلول، ۲۰۰۶م: ۸)

۱۳- مسعود و شعر الوأواء الدمشقی (۳۱۰ یا ۳۱۵ - ۳۸۵ هـ)

این شاعر نیز از بزرگان شعر عربی در دوره ی حمدانیان بوده که هنر شعری اش در وصف طبیعت و باده و غزلسرای، نقل شده است. شیفتگی وی به تصویرگرایی های خیال انگیز از طبیعت، مشهور می باشد (ر.ک: ضیف، ۱۴۲۷ هـ ج ۶: ۲۶۲).

به نظر می رسد، مسعود در شعر زیر:

چو دید عزم مرا بر سفر درست شده فرو شکسته به لؤلؤ کناره عناب

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳)

به این شعر مشهور «الوأواء الدمشقی»، نظر داشته است:

فَأَمَّطَرَتْ لَوْلُؤًا مِنْ نَرْجِسٍ وَسَقَّتْ وَرَدًّا وَعَصَّتْ عَلَيَّ الْعُنَابُ بِالْبُرْدِ

(ضیف، ۱۴۲۸، ج ۶: ۲۶۴)

۱۴- مسعود و نثر جاحظ (۱۵۹-۲۵۵هـ)

ادب مسعود، دانشنامه ای از توانایی های این ادیب توانمند می باشد. هنر وی تنها در آفرینش مضمون های شعری نیست، بلکه وی در نثر و نویسندگی از چیرگی و مهارت نیز برخوردار بوده است و در این زمینه، بزرگانی همچون جاحظ را از الگوهای هنر خویش قرار می دهد:

رهی نثر تو شاید هزار چون جاحظ
که علم دارد گویی دلش ز علم ازل
۱۵- تأثیرپذیری از شاعران عصر عباسی در مفاضله بین «سیف» و «قلم»

مسعود اگر چه به مانند عترة بن شداد، متنبی و ابوفراس، شاعری رزم آزمای بوده است، اما در نهایت سخن، برتری و ارزشمندی را از آن فرهنگ و ادب و قلم می داند. به نظر می رسد، شاعر فرهنگ دوست ما در کاربرد این مضمون، متأثر از فرهنگ و تمدن ایرانی، شخصیت ادبی خویش و برخی بزرگان شعر عربی بوده است:

فلک اندر دمید پنداری	باد در آستین مادر تیغ
حکم اختر بدو هب است از آنک	هم بتیغ اندر ست اختر تیغ
بهمه حالها اجل عرض است	لیک قایم شده بجوهر تیغ
بکفد چشم تیغ اگر داری	گوهر کلک را برابر تیغ

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۷۶)

چنین مضمونی در شعر بسیاری از شاعران عصر عباسی دیده می شود. که در زیر به نمونه ای از آن در شعر ابوتمام (۷۹۶-۸۴۳هـ) و ابن رومی بسنده می شود:

لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى الَّذِي بِشَبَابِهِ	تُصَابُ، مِنَ الْأَمْرِ، الْكُلِّي وَالْمَفَاصِلُ
أَطَاعَتْهُ أَطْرَافُ الْقَنَا، وَتَقَوَّضَتْ،	لِنَجْوَاهُ، تَقْوِيضَ الْخِيَامِ الْجَحَافِلُ
رَأَيْتَ جَلِيلًا شَانُهُ، وَهُوَ مُرْهَفٌ	ضَنِي، وَ سَمِينًا خَطْبُهُ، وَهُوَ نَاحِلٌ

(ابوتمام، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۸۱)

ترجمه: تو را [ابن الزیات] کلکی است به تیزی شمشیر که همواره گره دشواری ها و پیچیدگی را حل می نماید). مفردات: الشبابة: تیزی شمشیر، اطراف نیزه ها از او اطاعت نموده و در برابر رازهای او، پایه و ستون خیمه های سپاهیان ویران شده است. مفردات: تقوؤضت: ویران شده است / نجواه: گفتار پنهانی او، راز او / الجحافل: ج جحفل: ارتش، سپاه. مقام این کلک با وجود باریکی و لاغری، بسیار والا و ارزشمند است (مفردات: مرهف: باریکی / ضنی: بیماری و رنجوری / ناحل: لاغر

ابن الرومی نیز در قطعه ی زیر، شمشیرها را خدمتگزار قلم معرفی می نماید:

إِنْ يَخْدُمُ الْقَلَمُ السَّيْفَ الَّذِي خَضَعَتْ	لَهُ الرِّقَابُ، وَدَانَتْ، خَوْفُهُ، الْأُمَمُ
فَالْمَوْتُ، وَالْمَوْتُ، لِأَشْيَاءٍ يُعَالِيَهُ	مَا زَالَ يَتَّبَعُ مَا يَجْرِي بِهِ الْقَلَمُ
كَذَا قَضَى اللَّهُ لِلْأَقْلَامِ مُدْبِرِيَّتْ	أَنَّ السِّيُوفَ لَهَا، مُدْرَهْفَتْ خَدْمُ

(ابن الرومی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۸۴)

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۱۷

ترجمه: اگر قلم در خدمت شمشیری باشد که گردنها تسلیم اویند و ملت‌ها از ترس در برابر او سرفروید آورده‌اند/ و مرگ، مرگی که چیزی بر او غلبه ندارد، پیوسته تابع آن چیزی است که قلم می‌نگارد/ و چنین حکم نموده است خداوند برای قلم آنگاه که تراشیده شده است که شمشیرها از روزی که صیقل داده شده‌اند، خدمتکار اویند

۱۶- مسعود و ابونواس

ابونواس از بزرگان شعر عربی در عرصه‌ی باده‌سرایبی می‌باشد. وصف‌های نوین و تازه‌ی این شاعر ایرانی تبار، تأثیر فراوانی بر شعر فارسی داشته است که پرداختن به آن، نیازمند پژوهشی جداگانه است. مسعود نیز در وصف باده و باده‌نوشی به خمیره‌های ابونواس و دیگر باده‌سرایان شعر عربی بویژه «اعشی» و «اخلط» نظر داشته است؛ همسانی در برخی از مضمون‌های شعری با آنان، آشنایی شاعر با نامهای گوناگون باده در زبان عربی (نبید، رحیق، صبوح، سلسبیل و ...) از جمله دلیل‌های این دیدگاه به شمار می‌آیند؛ به عنوان نمونه، مسعود در دو بیت زیر، باده را در روشنی و درخشش به آفتاب، تشبیه می‌نماید:

پر ستاره ست از شکوفه باغ برخیز ای چو حور باده چون شمس کن در جام‌های چون بلور
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۷۱)

و نیز همو می‌سراید:

ای آفتاب روی، بده باده‌ای که آن در روشنی حکایت گوید ز آفتاب
(همان، ج ۲: ۹۵۳)

چنین تشبیه‌ای در شعر بسیاری از شاعران عصر عباسی، بویژه ابونواس، دیده شده است:

فَكَأَنَّهُ فِی كَفِّهِ شَمْسٌ وَ رَاحَتُهُ قَمَرٌ

(ابونواس، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م: ق ۹۲۷، ص ۵۱۱)

البته، ناگفته نماند چنین تشبیه‌ای در شعر شاعران نخستین ادب فارسی نیز دیده می‌شود:

بیار آن می‌که پنداری روان یا قوت نابستی و یا چو برکشیده تیغ پیش آفتابستی

(رودکی سمرقندی، ۱۳۳۶: ۵۱۱)

بنابراین، عقیده‌ی تأثیرپذیری مسعود از ابونواس، گمانی است که در آن، نوآوری و تکیه بر میراث گذشته‌ی ادب فارسی نیز دیده می‌شود.

۱۷- مسعود و شعر اندلسی

شعر عربی در اندلس به وصف طبیعت، شهرت دارد. و یکی از جنبه‌های برجسته‌ی شعر مسعود، استادی وی در وصف طبیعت و بخش‌های آن (وصف فصل‌های سال، صبح، طلوع، غروب و ...) می‌باشد. این موضوع ریشه در توانایی و استعداد شاعر و نیز آگاهی و دانش گسترده‌ی وی از وصف پردازان بزرگ ادب فارسی و عربی دارد.

یکی از شاعران برجسته ی ادب اندلسی که مسعود از ساختار شعری او، آگاهی داشته است، ابن هانی اندلسی (۳۲۶-۳۶۲ هـ) می باشد. مسعود در دیوانش در مفهومی از خودستایی شاعرانه، اینگونه به نام او اشاره می نماید:

سجود آرد به پیش خاطر من روان رود کسی و ابن هانی

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۰۶)

البته، ذکر این نکته، ضروری است که نوآوری های مسعود در مدح، غزل و وصف طبیعت به گونه ای است که نمی توان با استواری از اقتباس مضمونی بین این دو شاعر تأکید نمود؛ زیرا بسیاری از این مضمون ها در شعر بسیاری از پارسی سرایان پیش از مسعود نیز دیده می شود: زیبایی محبوب مسعود، فراتر از جمال خورشید است تا آنجا که چون ممدوح، نقاب از رخ برگردد، خورشید از شرم، رخ در نقاب می کشد:

خورشید به مویه شود دوری پیو شد کان روی چو خورشید بیارایی عمدا

(همان، ج ۱: ۴)

چنین مضمونی نیز در شعر ابن هانی دیده می شود:

وَالشَّمْسُ تُرْجَعُ عَن سَنَاهُ جَفُونَهَا فَكَأَنَّهَا مَطْرُوفَةٌ مَرَاهُ

(ابن هانی، ۱۴۱۶ هـ- ۱۹۹۶ م: ۳۴)

(مفردات: المرهاء: نوعی بیماری که در اثر استفاده نکردن از سرمه بر چشم عارض می گردد)

نتیجه

۱. مضمون های مشترکی که در شعر مسعود و شاعران عرب، دیده می شود از دو جنبه، قابل تحلیل است:

الف) مضمون هایی که مسعود به «تأثیر پذیری» از ایشان سروده و در بیشتر آنها «نوآوری» و سبک خاص شاعر دیده می شود.

ب) مضمون هایی که حاصل «آزموده های شعری» وی و از باب «توارد خاطر» قابل تفسیر است.

۲. همسویی مسعود با بسیاری از شاعران برجسته ی ادب عربی، نشانه ی توانایی گسترده ی این شاعر چیره دست می باشد. این موضوع، سبب شده است که شعر وی، به دانشنامه ای از تأثیر پذیری، اقتباس و نوآفرینی، تبدیل شود.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۱۹

۳. کاربرد واژگان و مضمون های ادب عربی در شعر مسعود از «میانه روی» برخوردار است. حال آنکه برخی از شاعران پیش از وی (منوچهری دامغانی) در این زمینه ای تا اندازه ای «زیاده روی» نموده اند.

۴. اگر دیوان عربی مسعود که تذکره نویسان به وجود آن، اشاره نموده اند یافت می شد، قضاوت دقیق و عادلانه درباره ی بازتاب ادب عربی در شعر وی آسان تر بود. اما گم شدن چنین اثری، سبب شده است که بسیاری از توانایی های مسعود در غبار تاریخ به فراموشی سپرده شود. هر چند که همین شعرهای عربی موجود و مضمون های برگرفته از ادب عربی که در دیوان پارسی او یافت می شود، نشان چیرگی و توانایی وی در اقتباس و نوآفرینی می باشد.

کتابنامه

الف - کتابها

- قرآن کریم.

۱- الأعرشی الكبير، ميمون بن قيس، (۱۴۱۹)، «ديوان الأعرشي»، شرحه: حنا نصرالحتي، بيروت: دارالكتاب العربي، ط ۲.

۲- ابن الرومي، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م)، «ديوان ابن الرومي»، شرح: احمد حسن بسج، بيروت: دارالكتب العلمية، ط ۱.

۳- ابن المعتز، ابو العباس عبدالله، (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م)، «ديوان ابن المعتز»، شرحه: مجيد طراد، بيروت: دارالكتاب العربي.

۴- ابن هاني الأندلسي، محمد بن هاني، (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م)، «ديوان ابن هاني» شرح أنطوان نعيم، بيروت: دار الجليل، ط ۱.

۵- ابو تمام، حبيب بن اوس، (۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م)، «ديوان ابن تمام» شرح: الخطيب التبريزي، تصحيح: راجي الأسمر، بيروت: دارالكتاب العربي، ط ۱.

۶- ابونواس، حسن بن هاني، (۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م)، «ديوان ابى نواس» شرحه: احمد عبدالمجيد الغزالي، بيروت: دارالكتاب العربي.

۷- ترابي، سيد محمد، (۱۳۸۲)، «نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران (از روزگاران پیش از اسلام تا پایان قرن هفتم)» تهران: ققنوس، چاپ اول

۸- الثعالبي، ابو منصور، (۱۳۹۰ هـ)، «غاب عنه الطرب من» شرح و تصحيح: محمد بن سليم اللبائدي، بيروت: دار صادر.

۹- حسنوند، صحبت الله، (۱۳۸۳)، «رومیات ابی فراس الحمدانی و حسبیات مسعود سعد سلمان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۸)، «امثال و حکم»، تهران: امیرکبیر، ط ۱۵.

- ۱۱- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد، (۱۳۳۶)، «دیوان رودکی به همراه احوال و اشعار او»، تصحیح: سعید نفیسی تهران، ترقی. ط ۱.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، «با کاروان حله»، تهران: علمی. ط ۶.
- ۱۳- الزغلول، محمد احمد، (۲۰۰۱)، «جسیات ابی فراس الحمدانی و مسعود سعد سلمان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ۱۴- سبحانی، توفیق (۱۳۸۴)، «گزیده اشعار مسعود سعد سلمان»، تهران: قطره. چاپ هشتم.
- ۱۵- سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۴)، «دیوان مسعود سعد سلمان»، تصحیح: مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان: کمال.
- ۱۶- _____ (۱۳۷۴)، «دیوان مسعود سعد سلمان»، مقدمه رشید یاسمی، بااهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه و سهیل، چاپ اول.
- ۱۷- شکیب، محمود (۱۳۷۷)، «چکامه های بلند جاهلی»، تهران: ماد، چاپ اول.
- ۱۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران»، تهران: فردوس، چاپ یازدهم.
- ۱۹- ضیف، شوقی (۱۴۲۸ هـ.ق)، «تاریخ الأدب العربی - عصر الدول و الإمارات: الجزیره العربیة، العراق، ایران»، ج ۵، قم: ذوی القربی.
- ۲۰- _____ (۱۴۲۸ هـ.ق)، «تاریخ الأدب العربی (عصر الدول و الإمارات: الشام)»، ج ۶، قم: ذوی القربی.
- ۲۱- عوفی، محمد (۱۳۲۴ هـ.ق - ۱۹۰۶ م)، «لباب الإلیاب»، تصحیح: ادوارد براون، لیدن هلند.
- ۲۲- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳)، «تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)» تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲۳- _____ (۱۳۵۸)، «سخن و سخنوران» تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- ۲۴- _____ (۱۳۸۵)، «احادیث و قصص مثنوی» ترجمه و تنظیم: حسین داودی، تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- ۲۵- لسان، حسین (۱۳۸۳)، «گزیده اشعار مسعود سعد» تهران: علمی فرهنگی، چاپ دهم.
- ۲۶- مبارک، وحید (۱۳۸۴)، «نقش و تار پرنیان (گزیده مقالات درباره ی مسعود سعد سلمان و گزیده ای از اشعار وی و شرح برخی از قصاید و معانی لغات)» تبریز: مؤلف و پخش حمید، چاپ اول.
- ۲۷- المتنبی، ابو الطیب (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، «دیوان ابی الطیب التنبی، شرح ابی البقاء العکبری المسمی بالتنبیان فی شرح الادیوان» تصحیح و تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالفکر، ط ۱.
- ۲۸- مدرسی، فاطمه (۱۳۷۷)، «چون تافته ریگ زیر باران» ارومیه: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲۹- مؤمن، زین العابدین (۱۳۷۱) «تحول شعر فارسی»، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ چهارم.
- ۳۰- _____ (۱۳۳۲)، «شعر و ادب فارسی»، تهران: کتابفروشی ابن سینا و بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- ۳۱- احمد بن عمر بن علی (۱۳۷۵)، «نظامی عروضی سمرقندی» تصحیح محمد قزوینی، «شرح لغات» محمد معین، تهران: جام، چاپ مکرر

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۲۱

- ۳۲- نفیسی، سعید (۱۳۶۴)، «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (تا پایان قرن دهم هجری)»، تهران، فروغی.
- ۳۳- نیک پناه، منصور، (۱۳۷۶)، «مقایسه‌ی تطبیقی حبسیات ابوفراس و مسعود سعد سلمان» پایان نامه ارشد (راهنما: ناصر محسنی نیا)، دانشگاه کرمان.
- ۳۴- وطواط، رشیدالدین محمد، (۱۳۶۲) «حدائق السحرفی دقائق الشعر»، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۳۵- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰)، «چشمه روشن»، تهران: اعلمی، چاپ سوم.

ب- مجله ها

- ۳۶- الزغلول، محمد احمد (۲۰۰۶م)، «تأثیر الأدب العربی فی أشعار الشاعر الفارسی مسعود سعد اللأهوری»، مجله الآداب الأجنبية، رقم (۱۲۸)، ص: ۱-۳۰، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
- ۳۷- الزغلول، محمد احمد. (۱۳۸۲)، «حبسیات عربی و فارسی با تکیه بر حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان»، نامه پارسی (فرهنگستان) شماره اول، ص ۱۲۵-۱۴۰، ط ۸.
- ۳۸- طالبیان، یحیی و منصور نیکپناه (۱۳۸۱)، «مسعود سعد و ابوفراس و سابقه غزل مستقل» مجله علمی- پژوهشی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ی جدید، شماره (۱۲) (پیاپی ۹)، ص ۹۳-۱۰۹.
- ۳۹- کریمی، غلامعلی (۱۹۷۷م)، «حبسیات مسعود سعد سلمان و رومیات ابی فراس الحمدانی» مجله الثقافة، القاهرة و ترجمه آن: مجله معارف اسلامی (۱۳۵۵)، نشریه سازمان اوقاف، شماره ۲۴، ص ۱۱۱-۱۳۸.
- ۴۰- محسنی نیا، ناصر، (۱۳۸۲ش)، «مقایسه تاثیرپذیری مسعود سعد سلمان و ابوفراس حمدانی از قرآن و حدیث»، مجله ی فرهنگ، سال شانزدهم، پیاپی دو و سه، سال شانزدهم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص: ۱۷۵ به بعد.
- ۴۱- مرادی، محمد هادی و صحبت الله حسنونند (۱۳۸۸)، «رومیات ابی فراس الحمدانی و حبسیات مسعود سلمان» فصلیه التراث الأدبی، السنة الأولى، العدد الثانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت: ص ۸۷-۱۱۰.
- ۴۲- مینوی، مجتبی (۱۳۳۷)، «شعر حریری درباره ی مسعود سعد سلمان»، مجله دانشکده ادبیات تهران: ج ۵، شماره (۴)، ص ۱-۱۰.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹

صدی الثقافة العربية فی شعر مسعود بن سعد سلمان
دراسة مقارنة*

الدكتور تورج زینبی وند
أستاذ مساعد فی جامعة رازی - کرمانشاه

الملخص

يعدّ مسعود بن سعد سلمان أحد أعمدة الشعر الفارسي و أعلامه في القرنين الخامس و السادس من الهجرة. إن جنوح هذا الشاعر الملك، أمّا سيّتي الحظ، إلى الثقافة العربية جعلته أنموذجاً متميّزاً، بل مرآة صافية، ينعكس عليها جانب مشرق من التأثير المتبادل بين الأدبين العربية و الفارسية في تلك الفترة. كما إن هذا التأثير بالثقافة العربية و التأثير فيها تدلّ دلالة قاطعة على تمكنه من العربية و درايته بأشعار العرب و آدابهم. أمّا مظاهر تأثر مسعود بالثقافة العربية فقد برزت في هذين المجالين: الأوّل هو تلك المضامين أو الأساليب الشعرية التي أنشدها مسعود متأثراً بالأدب العربي فهو بالتأكيد مأخوذ من العربية. و النوع الثاني هو تلك الأساليب أو المضامين المشتركة التي تعزى إلى التجربة الشعرية و التوارد إلى الخواطر و الأذهان. و الخلاصة هي أن هذا البحث يرمي إلى دراسة هاتين المسألتين في ضوء المدرسة الفرنسية من الأدب المقارن:

الأولى: مقدّمة حول ثقافة مسعود الأدبية و إتقانه الكامل للغة الفارسية و العربية.
والثانية: دراسة في قلب شعر مسعود و ما يمتّ إلى تأثير الأدب العربي في شعره.
الكلمات الدليلية

مسعود بن سعد سلمان، الشعر العربي، الشعر الفارسي، الأدب المقارن.

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۹/۱۴ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: t_zinivand56@yahoo.com